

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به، به اصطلاح به مناسبتی که مرحوم آقای نائینی بحث نماء را در این جا مطرح کردند و سابقا هم به یک مناسبتی در بحث کلام شیخ جعفر کبیر و إن شا الله به طور رسمی در کتاب مکاسب در ذیل المقبوض بالعقد الفاسد که ضمان منافع هست یا نه به این مناسبت اصحاب متعرض شدند، البته در بحث اجاره این بحث را هم مطرح کردند، در بحث غصب هم به یک مناسبتی، لکن در این مباحث مکاسب به این دو سه مناسبت که عرض کردیم مطرح شده روایتی که معروف به منسوب به رسول الله است به عنوان الخراج بالضمن، عرض کردیم که اسانیدی دارد بخاری و مسلم قبول نکردند، بقیه سنن اربعه قبول کردند، سنن اربعه شان قبول کردند که الخراج بالضمن و خراج به معنای درآمد است، ضمان هم به معنای عهده گرفت یعنی اگر شما چیزی را به عهده گرفتید منافع او مال شماست یعنی به عهده شما افتاد منافع او مال شماست، بحثی که بسیار مهم است در شیعه در درجه اول، هی این حدیث را قبول نکنیم یا نکنیم، حالا بعد هم در مقبوض به عقد فاسد و در معاطات و این ها، در علمای شیعه عرض کردیم دیروز یک تاریخی را از حدیث، راجع به علمای اهل سنت باز دو مرتبه می خوانم، حالا فعلا در عالم شیعه خودمان بیفتیم، گفتیم این حدیث در مصادر اولیه ما نیامده و عرض کردیم اصلا دیگه طبیعت فکر می کنم برایتان روشن باشد، وقتی مطلبی در روایات نیاید عادتاً در فقه ماثور ما منعکس نمی شود یعنی مخصوصاً حالا اگر بخواهیم معیناً صحبت بکنیم در مثل مکتب قم این نقل نمی شود چون قمی ها فتاوایشان غالباً سعی بوده در آن مرحله عین نصوص باشد، وقتی در روایت نباشد قاعدتاً منعکس نمی شود. بعد ها در کتاب هایی مثل نهایة شیخ طوسی، مقنعه شیخ مفید، در این ها هم خواهی نخواهی منعکس نشده، این فتوا در این کتب هم نیامده که چون این ها هم ریشه در فقه ماثور دارند، مادام در روایات نیست در این فقه نیست. عرض کردم این فقه ماثور و فقه تفریعی از خصائص ماست، در حنفی ها نیست، حنبلی ها نیست، خوارج نیست، هیچ کدام از این ها نیست، زیدی ها نیست، این ها این طور نیست، البته آن ها کتاب مسند

زید را احترام خاصی قائلند، گاهی هم بهش مجموعه فقهی می گویند، این مجموعه فقهی که گاهی اوقات می گویند مرادشان همین مسند زید است اما این که یک فقه ماثوری داشته باشند در مقابل فقه تفریعی، این طور ندارند، مطرح نیست، این در فقه ما هست که تا حدود قرن پنجم ما یک رشته ای به نام فقه ماثور و فقه منصوص داشتیم، ماثور با همزه و ثای سه نقطه و راء، یا منصوص حالا بگوییم فقه منصوص یا بگوییم فقه روایی، حالا برای این که راحت تر بشود، یک فقه روایی داشتیم، متن متن فقهی بود لکن مستقیما از روایات گرفته شده، این را اصطلاحا فقه روایی یا فقه منصوص می گویند و عرض کردیم یک مقداری از این روایات عامه که اصولا در روایات ما نیامده توسط شیخ طوسی ابتدائا در خلاف یا مبسوط ذکر شده.

طبعاً بعضی از روایات دیگه هم در تفاسیر هست در تبیان شیخ طوسی، یکی از عوامل انتقال میراث های اهل سنت به شیعه که ریشه در میراث های شیعه ندارد کلمات شیخ طوسی قدس الله نفسه است در این مصادر معین، جاهاش هم معین است مثلاً در فقه در نهایت نیست اما در مبسوط هست، در خلاف هست، این نکاتش را چون تکرار کردیم.

بعد از شیخ طوسی هم عده ایش انصافاً جا افتاد، به طور طبیعی عرض میکنم نه خصوص این روایت، عده ایش به طور طبیعی چون واقعا طائفه ما و گفته شده در علمای ما در همین مقبوض به عقد فاسد یا معاطات مثل ابن حمزه به این تمسک کرده و حدیث الخراج بالضمنان و نسبت به کس دیگه داده نشده اما به ایشان نسبت دادند.

پرسش: شیخ الطائفه در کتاب فقهیش بعضی روایات را آورده ولی در کتب روایش نه
آیت الله مددی: چون نداشته، گفت چرا تیر نزدی؟ گفت به هفتاد دلیل، گفت دلیل اول؟ گفت فشنگ نداشتیم، گفت بس است دیگه، چون در روایات شیعه نبود نیاورده

پرسش: بعضی روایات را در کتاب فقهی آورده در کتاب حدیثیش نیاورده

آیت الله مددی: مثل همین حدیث، چون ما نداشتیم، جعل که نمی توانسته بکند، این چون در مباحث فقهی آمده، همین امروز ما در بحث اول لا ضرر را برایتان توضیح دادیم، نه ما، اهل سنت هم همین طور است، در بحث اول توضیح دادم در قرن دوم لا ضرر و لا

ضرار فی الاسلام جا افتاد، در قرن سوم بخاری گفت ثابت نیست این حدیث، این مطلب اختصاص به ما ندارد. مرحوم شیخ الطائفه حدیثی در شیعه ندیده، اگر بود قبلا قمی ها می آوردند، قمی ها هم نیاوردند.

پرسش: ابن حمزه چطور؟

آیت الله مددی: ابن حمزه چون بعد از شیخ است، متأثر به مبسوط است، یعنی این چیز علم ایقوف ندارد، تمام را ما الان مسلطیم، بعد از شیخ طوسی است، ایشان از مبسوط آورده

غرض این است و بعد هم، طبعاً عده ای از علمای ما ذکر کردند، حالا با قطع نظر و مرحوم آقای نائینی هم فرمودند این نبوی متلقاة به قبول است و لذا قبولش می کنیم، دقت کردید؟

این مطلب که یک نبوی باشد و اصحاب ما قبول بکنند و سند نداشته باشد یک راهش همین راهی بود که مرحوم آقای نائینی و دیگران، زیادند دیگه، اسم ایشان را می برم نه این که شخص ایشان، این دیگه خط جاری و ساری و نافذی است لکن مرحوم آقای بروجردی یک راه دیگری داشتند که ازش تعبیر می کنند به این که روایت اهل بیت یا فقه بیت حاشیه است بر روایات اهل سنت، از ایشان تعبیر نقل شده چون حالا مختلف هم هستند، خلاصه اش ظاهراً، حالا خلاصه اش را عرض میکنم اگر حدیثی بین اهل سنت معروف باشد و جریان داشته باشد در السنه شان و در روایات اهل بیت آن نیامده و ردش هم نیامده، هر دو، این معنایش این است که اهل بیت آن را قبول داشتند چون اگر قبول نداشتند به قول ما تعلیقه می زدند، پس این که تعلیقه نزدند پس قبول بوده مثلاً حدیث الخراج بالضمان که عرض کردیم الان عده زیادی از اهل سنت نقل کردند، البته سندش منتهی می شود اساساً به عائشه، لکن علی ای حال الغلة بالضمان هم هست، می خوانیم بعد متون اهل سنت را، حالا فعلاً قسمت شیعه را فعلاً، این هم یک راه دیگه که اصولاً مثلاً حدیث یا فقه اهل بیت به عنوان حاشیه است بر روایات اهل سنت، اگر اهل بیت یک حدیثی که مشهور بوده رد نکنند این معنایش این است که آن قبول شده چون این معروف بین آن ها بوده و ائمه علیهم السلام رد نکردند، البته این باید بعد ایشان می فرمایند باید اثبات بکنند که مثلاً این حدیث زمان امام صادق عن رسول الله معروف بوده اما این که این حدیث فرض کنید توسط ابن ماجه یا

.....
ابوداود نقل بشود این شهرت حدیث در زمان امام صادق را نمی رساند، عمده اش این قسمتش هم ایشان باید اثبات بکنند یعنی اثبات بکنند فرض کنید مثل این حدیث کاملاً مخصوصاً در درجه اول در مدینه جا افتاده بود مثلاً من باب مثال، مثلاً حدیث لا ضرر ظاهراً در مدینه جا افتاده، همین که الان صبح در بحث اول عرض کردم، حالا دیگه وارد نمونه هاش و شواهدش نمی شویم چون بحث طولانی می شود.

پرسش: نقل عائشه نشان از جا افتادن در مدینه ندارد؟

آیت الله مددی: لازمه اش ندارد نه، چون طبقات بعدیش مشکل دارد، این نقل ها چون فقط اسم عائشه بردن که مهم نیست، آن دو تا هم مشکل ندارند، بعدی هاش، ضعف مال بعد از هشام است. مخلد ابن خفاف، مشکل سر آن است یعنی مشکل می خورد در زمان امام صادق و موسی ابن جعفر، وقتی

پرسش: قرن اول که عائشه

آیت الله مددی: ارتباط ما با قرن اول مشکل دارد

علی ای حال آن بحث این که بگردیم و ببینیم آیا این مطلب در میان اهل سنت شهرتش از چه زمانی است، مثلاً این سنن اربع که تمامشان در قرن سوم اند و در قرن سوم اولشان در این سنن صحاح ست بخاری است ۲۵۶، آخرشان هم حالا یادم رفته، ۳۰۷ است، نمی دانم کدام یکیشان است، بعد ۲۶۷، ۲۸۰، تا ۳۰۷، یعنی کل صحاح ست فوت اصحابش ما بین این تاریخند ۲۵۶ تا ۳۰۶ یا ۳۰۷، فکر کنم ۳۰۷ باشد، این در این زمان چهار تاش نقل کردند اما بخاری و مسلم نه.

آن وقت ما الان می خواهیم به زمان امام باقر و امام صادق برسائیم که در زمان این ها معروف بود، این به این مقدار الان مشکل است یعنی من یک بحث کبروی کلی داریم یعنی بحث کلی که تشخیص این که این حدیث در زمان آن ها رائج بوده و ائمه آن را کاملاً مطلع بودند، کاملاً نقل می شده، کاملاً در السن بوده، مثل حدیث لا ضرر را می شود قبول کرد، اجمالاً قابل قبول است، موطا که نقل و لذا هم حدیث لا ضرر پیش ما سند معتبر دارد، از امام باقر هم وارد شده، در یک قصه ای شبیه همان قصه ای که مالک در

موطا در مدینه نقل می کند، البته آن در موطا از عمر نقل می کند ما ها از امام باقر راجع به سمره ابن جندب نقل می کنیم. علی ای حال وارد خصوصیات نمی شویم، این من بخواهم طرح کلی بحث را خدمتتان عرض کنم.

پرسش: بحث هنوز ثابت نیست؟

آیت الله مددی: آهان این باید یک مقداری اثبات بشود، این مطلب

آن چه که ما معتقدیم، آن که می تواند در این جا، من یک مقدار این بحث را باز بکنم، ببینید اصولا ما یک اصطلاحی داریم که مثلا یک حکمی که می آید اضافه بر خود حکم یک ملازماتی دارد، این ها سعی می کنند ملازماتش را ثابت بکنند، این را ببینید یعنی دلیلی که داریم در یک حد است، چیز دیگری خارج از لسان ظاهر دلیل هم می خواهیم اثبات بکنیم مثلا فرض کنید درباره الخراج بالضمن دلیلی نداریم، بیایم بگوییم چون دلیل نیامد یعنی دلیل بر نفی نیامد پس در یک فضا بوده اسمش را فضا می گذاریم این فضا در اهل سنت بوده که الخبر بالضمن هست، این فضا اثبات شده، پس معلوم می شود که ائمه قبول داشتند، این عنوان فضایی را که الان ما می خواهیم بگوییم یک مقداری باید بازتر صحبت بکنیم، حالا اسمش را می توانیم فضا بگذاریم، اسمش را ملازمات می توانیم بگذاریم، عرض کردم قرن دوم قرن فقهاست، به طور کلی در دنیای اسلام، در این قرن فقها یکی از کار های خیلی مهم این شد که اگر یک حکمی بود لوازم آن حکم را حساب می کردند، اگر آن لوازم را بررسی در عده ای از ابواب فقه تاثیر می گذاشت این را جدا کردند علم اصول بردند مثلا من باب مثال اگر گفت به عبدش، همین مثال عرفی بزنم، برو گوشت بخر، اگر این بحث را مطرح کردند که اگر برو گوشت بخر معنایش این است که کتاب نخوان، معنایش این است که خواب، معنایش این است که نماز نخوان، آن وقت این که معنایش این است این اختصاص به این مثال ندارد، این در ابواب متعدد فقه می آید، این شکل اصولی گرفت اسمش شد مسئله ضد، امر به شیء مقتضی نهی از ضد است، در اصول باز بر این اثر دیگر بار کردند:

یک: اگر گفت ازاله نجاست بکن یعنی نماز نخوان، این یک

دو: اگر گفت نماز نخوان نمازت باطل است، دقت کردید؟ این را ببینید، این را اصطلاحاً اسمش را ملازمات گذاشتند، حالا بنده صاحب تقصیر به جای لفظ ملازمات برداشتیم فضا، یعنی این حکم که ازاله نجاست بکن یک فضایی دارد، آن فضا ش این است که مثلاً وارد مسجد که شدی دیدی نجاست هست مشغول مطالعه نشو، مشغول قرائت قرآن نشو، مشغول نماز نشو، دقت بکنید! آن وقت آن مطالعه مهم نیست، اگر گفت نماز نخوان نماز هم باطل است، پس بنابراین از یک حکم یک چیز دیگری در می آوردند، نماز نخوان و چیز دیگری باز در می آوردند، آن نماز هم باطل است، این را اصطلاحاً ما در فقه ملازمات می گذاریم، این ملازمات اگر کلی بودند مثل همین مثال، این را از فقه جدا کردند و در اصول بردند، اگر ملازمات جزئی بود آن ها را در فقه نگه داشتند مثلاً گفت اگر گفت که زن اهل کتاب می تواند موی سرش بیرون باشد، در قوانین جزیه آن زمان اجازه می دادند زن اهل کتاب موی سرش بیرون باشد، این ها آمدند گفتند وقتی قانون آمد به او اجازه داد که موی سرش بیرون باشد پس مرد می تواند به موی او نگاه بکند، به موی سر زن مسلمان نمی تواند نگاه بکند به موی سر زنان اهل ذمه می تواند نگاه بکند، خوب دقت کردید؟ مطلب این نبود، مطلبی که بود این بود که او می تواند موی سرش را بیرون بگذارد، آن چه که در فقه است، اصلاً فقه را برای شما می خواهم در قرن اول و دوم ترسیم بکنم، فقه این بود، اصلاً اساس فقه این بود، روایت بود که موی سرش را می تواند بیرون بگذارد، این آمد از موی سرش بیرون گفت مرد هم می تواند نگاه بکند، این قل للمومنین یغضوا من ابصارهم را تخصیص زدند، می تواند به موی سر زن اهل ذمه نگاه بکند، موی سر زن مسلمان نه، موی سر اهل ذمه را می تواند نگاه بکند، یعنی اگر به موی سر زن نگاه کرد حرام است اما به موی سر زن اهل ذمه حرام نیست، خب طبعا حکمی که بود جواز کشف شعر بود نه جواز نظر مرد، اصطلاحاً ما در حوزه های فقهی اسلام اسم این شد ملازمات، یکی از کسانی که می گفت می شود نگاه بکند همین حسن بصری است که اسمش را آوردیم، او تلازم را قائل بود، اگر شارع به او اجازه داد مویش را بیرون بگذارد پس معنایش این است که مرد هم می تواند نگاه بکند

پرسش: این معنایش عقلگرایی نیست؟

آیت الله مددی: حالا دیگه در جزئیات وارد نشوید، فعلا وارد بحث نشویم، این عقلگرایی نبود، معلوم شد یک نوع، من اسم این را به جای ملازمات گذاشتم فضا، یک فضاهایی است یعنی این حکم اگر آمد این حکم این فضا را دارد، مرد هم می تواند نگاه بکند، روشن شد؟

پرسش: نمی شود این مسئله فقهی و اصولی را قرار داد؟

آیت الله مددی: لذا اگر جزئی بود

مثلا الان در همین عروه هم دارد، اگر شما یک دیگی را توش آب انگور ریختید و جوشید می گویند نجس می شود و حرام می شود، اگر ذهاب ثلثین شد پاک می شود و حلال هم می شود، خب این لبه دور دیگ که آب نجس باهاش بود یا عصیر عنبی نجس بود آن چی؟ می گویند این هم به ملازمه پاک می شود چون در روایت نبوده که این دیگ آب است، وقتی او پاک شد این اسمش را ملازمه گذاشتند، ما اسم این را فضا گذاشتیم، یک فضایی است که درست می شود، در این فضا وقتی به شما می گوید آن عصیر پاک شد و حلال شد قاعدتا آن دیگ هم پاک است، برو آن دیگ را بشور، بالاخره تا ذهاب ثلثین بشود این عصیر به دور دیگ خورده، باید قاعدتا نجس بشود، روایاتی که می گوید نذر بکنید آب را از چاه بکشید پاک می شود بعد نگفته برو آن طناب را هم بشور، چون بالاخره آن طناب اگر چاه نجس بود طناب رفته، مقداری از آن آبی که بیرون کشیده لبه چاه ریخته، امام می گوید وقتی که شستی پاک می شود، این ها می گویند دو ملازمه آن لبه چاه هم اگر آب ریخته آن هم پاک می شود، قاعدتا باید این را بگویند، این را اصطلاحا من اسمش را گذاشتم، این را اصطلاحا ملازمات جزئی بهش می گویم، ملازمات جزئی را در فقه بررسی کردند، ملازمات کلی را جدا کردند، اواخر قرن دوم جدا کردند مباحث اصول را تشکیل داد، لذا هر چیزی که می توانست در جمله از ابواب فقه تاثیرگذار باشد این را جدا کردند علم اصول درست شد اما اگر موردی بود فقه بود.

پرسش: همان فقه تفریعی است دیگه، درسته؟

آیت الله مددی: نه فقه رسمی بود، تفریعی هم نبود، می گفتند از روایت در می آید، مفاد روایت این است

آن وقت من خدمتان عرض بکنم، خوب دقت بکنید ما در حقیقت در روایات ما یعنی در مسائلی که در فقه داریم اگر این فضا را قبول بکنیم این فضا اشکال مختلف دارد، حالا ما می خواهیم به حرف آقای بروجردی برسیم، یکی را اسمش را بگذاریم فضای فقهی، فضای فقهی مثل همین یعنی وقتی که آمد گفت می تواند موش را در بیاورد یعنی شما می توانید نگاه بکنید، این را اصطلاحا یعنی این فضای فقهی یک نوع تلازمات و ملازمات و یک فضایی است که در خود حکم است، ما طبیعتا در روایاتمان یک فضای خارجی هم داریم غیر از فضای، یعنی روایت یک چیزی را می گوید اما در فضای خارجی، این فضا و نظر فضا این است یعنی تمام بحث هایی که در فقه شد از مقدار دلیل تجاوز بکنیم و چیز دیگری اثبات بکنیم مثلا در روایت عمر ابن حنظله دارد که إنما جعلته حاکما، در روایت ابی خدیجه دارد قاضیا، می گویند اگر کسی حاکم شد قاضی شد چون در آن زمان متعارف بوده وقتی یک اختلافی را پیش قاضی می بردند یکی از شئون قاضی نصب قیم بود، ببینید! یتیم را برایش قیم قرار می دادند، حالا گفت اینی جعلته قاضیا، می گویند این یک نوع تلازم خارجی دارد به این معنا که اگر قاضی شد نصب قیم هم می تواند بکند، نمی شود قاضی بشود شئون قاضی نداشته باشد، اگر بنا شد قاضی بشود این مطلب را اگر خواستید نگاه بکنید اثباتا و نفیا، به نظرم مسئله ۶۲ کتاب اجتهاد و تقلید عروه است، ۶۱، ۶۲ و ۶۳ در آن جا، البته در این تنقیح که مرحوم آقای خوئی نوشتند در دوره اول نظر مبارکشان این بود که روایت عمر ابن حنظله را قبول بکنند و این مطلب را هم قبول کردند، در بعد ها چاپ بعدی تنقیح حاشیه زدند که این روایت را قبول نداریم، اگر روایت عمر ابن حنظله را قبول کردیم اسم این را فضای خارجی گذاشتیم یعنی یک حکم می آید اما این در خارج یک دنباله ای دارد، اگر آن آمد آن دنباله هاش هم می آید، آن وقت بحث طبیعتا در فقه کجا می شود؟ آن مقداری که در خارج است چقدر است؟ مثلا قاضی آن مقداری که در خارج جز شئون قاضی است همان نصب قیم است برای یتیم یا اثبات هلال هم هست، این هم جز شئون قضات بوده، این در بحث این که به عروه نگاه بکنید حکم حاکم در ثبوت هلال، آن جا آقایان از راه ولایت فقیه، ما روایت نداریم که اگر مجتهد چیزی گفت در هلال ثابت است، همچنین چیزی نداریم، از راه اینی جعلته حاکما درست کردند، اگر حاکم شد یکی از شئون حاکم تعیین هلال بوده، حکم به هلال بوده پس این روایت ولو گفت اینی جعله حاکما یعنی حکم او هم در باب هلال معتبر است، و

کرارا عرض کردم مرحوم آقای خوئی به مناسبت حکم حاکم ما یک هفته خدمت ایشان بودیم، چاپ هم شده در مستند، ولایت فقیه را در آن جا متعرض شدند، در خلال یک هفته خیلی سریع، به طور متعارف در حوزه های ما در همین مکاسب که خواهد آمد در اقسام اولیا به طور متعارف این جا متعرض شدند لکن مرحوم آقای خوئی در ذیل حکم حاکم متعرض شدند و ولایت فقیه را قبول هم نکردند، البته در این کتاب مبانی تکمله به مناسبت قاضی متعرض شدند، ایشان قاضی منصوب هم قبول نداشت چه برسد به اداره، اصلا ایشان قبول ندارند که ائمه علیهم السلام شیعه را ارجاع به فقها دادند، این خود وظیفه شیعه است که باید مراجعه بکنند و الا ائمه نصب نکردند

پرسش: تعیین هلال حجیت شرعی هم دارد؟

آیت الله مددی: نکته اش همین است، اگر روایت را قبول کردیم و جز شئون حاکم بود بله و الا نه، لذا هم آقای خوئی قبول ندارند، حکم حاکم را آقای خوئی قبول ندارند، آقای خوئی حکم حاکم را چرا در هلال قبول ندارند؟ یک دو تا روایت دیگه هم هست ذاک الی امام المسلمین لکن آن ها خیلی ضعیف السند است دیگه تمسک به آن نکردند، مرحوم نائینی از آن روایت بیشتر وارد شدند. آن وقت آن روایت شبهه تقیه دارد و نائینی یک جوابی از آن تقیه دادند اما این که بگویند امام می فرماید فقیه اگر چیزی گفت در باب هلال ثابت است ما این چنین روایتی را نداریم، روایتی که داریم اینی جعلته حاکما من اسمش را فضا گذاشتم، از شئون حاکم حکم به هلال است، پس روایت گفت قاضیا یا حاکما یا اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها، گفتند یکی از شئون این فارجعوا عبارت از هلال است، این که واضح نیست که فارجعوا به هلال برگردد.

پرسش: شئون حکمیه دیگه

آیت الله مددی: خب همین دیگه، می خواهیم حکم در بیاوریم، این را اصطلاحا اسمش را گذاشتند ملازمات، بنده سراپا تقصیر اسمش را فضا گذاشتم، این فضا مربوط به فضای خارجی است نه این که این حکم اقتضا را دارد، آن جا مربوط به حکم است، ما این ها را جدا کردیم، یک فضای فقهی درست کردیم حکم به جواز کشف شعر ملازمه دارد یا فضاش این است که نظر بشود کرد، البته خب می

دانید این بحث محل کلام بین علمای اسلام شیعتا و سنتا، عده ای می گویند ملازمه ندارد، زن بتواند مویش را در بیاورد و مرد هم لا یجوز له النظر، قل للمومنین یغضوا من ابصارهم، اطلاق آیه به جای خودش محفوظ بشود، عموم آیه بشود، دقت فرمودید؟

غرض نمی خواهم بگویم این ها تماما، می خواهم ریشه بحث را خدمتتان عرض بکنم، یک ملازمه دیگر هم ما قائلیم که به نظرم این نظر آقای بروجردی باشد اسمش را فضای فقهای گذاشتیم، این مربوط به فقه نیست، مربوط به خارج هم نیست، این مربوط به ارتکازاتی است که فقها دارند، طبعاً ما نظرم آن به ائمه این نیست که مثل فقهاست لکن مشکل نیست که ائمه فقیه نیستند مثل آن ها اما اگر یک فضای فقهای بود در آن فضای فقهی صحبت بکنیم، مثلاً ما عرض کردیم یک فضای فقهای بوده که وقتی می آمدند یک چیزی را می دیدند که در کتاب خدا حرام بود می گفتند یحرم، یک نوع احترام فقهای گذاشتند، اگر در سنت رسول الله حرام بود لکن به سنت، می گفتند یکره، فرق بین یحرم و یکره به این بود.

پرسش: می شود اسمش را گذاشت (مبهم ۳: ۲۵)

آیت الله مددی: نه این یک ضوابطی است که فقها با هم، یک فضای است مثلاً فرض کنید فضای فقهای در مسئله کسی که مثلاً من باب مثال وسط نماز با تیمم نماز خوانده آب پیدا کرد فضای فقها به استصحاب بود چون استصحاب از قرن اول مطرح است، به لفظ استصحاب نیست اما واقعش مطرح است، واقع استصحاب مطرح است، آن وقت بیاییم بگویم اگر روایت آمد یمضی فی صلوته یعنی استصحاب بکند، آن نکته اش این جاست، آن نکته فنی این است مثلاً اگر بنا شد که فقهای اهل سنت در مسئله خانمی که خون ازش منقطع شده فضا این شد چون در آن مسئله از پیغمبر چیزی نقل نکردند، اگر فضا این بود که اگر کسی قائل به استصحاب بود می گفت حرام است، کسی قائل به استصحاب نبود می گفت جائز است، ببینید فضا این است، آن وقت در روایات ما اگر آمد، در روایات ما اگر آمد که بعد از انقطاع دم جائز است، حرام نیست، خب این روایت آمده که جائز است، این مهم نیست، ببینید پس بفهمیم استصحاب در شبهات حکمیه جاری نمی شود، این دومیش مهم است. روشن شد چی می خواهم بگویم؟

پرسش: تحمیل نیست؟

آیت الله مددی: می خواهم همین را روشن بکنم

این که آقای بروجردی می گویند اگر روایتی قبول شد و مشهور شد این در حقیقت نکته فنی است به تعبیر ما، یک نوع فضای فقهایی است، ما آمدیم این ها را جدا کردیم که خوب برایتان روشن بشود، یک نوع فضای فقهایی است که در میان فقها این طور بوده، این فضای فقهی نیست، فضای خارجی هم نیست، یک نوع فضای فقهایی است یعنی مثلاً در قرن اول، اوایل قرن دوم اگر در کوفه به یک فقیه می گفتند که مثلاً فلان آقا گفته این زن حرام است، تا می گفتند این زن حرام است یعنی استصحاب در شبهات حکمیه جاری است، تمسک به استصحاب، تا می گفت این زن حرام نیست، دقت کردید؟ نکته فنی فراموشتان نشود، روایت یک جور است، ما از روایت نکته دیگری را می خواهیم اثبات بکنیم، آن نکته دوم شبیه کلام آقای بروجردی، نمی خواهم بگویم حتماً، آن نکته کلام ایشان را هم باید توسعه و توضیح بیشتری عرض کرد، آن نکته دوم یک جری فقهایی است، یک اصطلاح فقهایی است، یک جری فقهایی است، یک فضایی است که فقهای قرن اول یا دوم درست کردند، مثلاً من باب مثال همین حدیث الخراج بالضمان، ان شا الله برسیم و روایتش را هم بخوانیم، ببینید مثلاً از امام اگر آمد سوال کرد حدیث الخراج بالضمان ثابت شد، خب این دیگه بحث صریح است، فضا نیست، اگر از امام آمد سوال کرد آقا کسی، همان قصه ابو ولاد، کسی حیوانی را تا یک جا اجاره کرد، از آن جا رد شد آیا ضامن پولش هست یا نه؟ امام اگر گفت ضامن نیست یعنی الخراج بالضمان را قبول کرده، ببینید این فضا این است، اگر امام گفت ضامن هست یعنی آن را قبول نکرده، پس مراد من از فضا روشن شد؟

یک: ما روایتی داریم می خواهیم از آن روایت بیشتر در بیاوریم، نکته کار این است، به قول شما تحمیل نشود، این برای این که این تحمیل نشود، برای این که مشکل پیدا نکنیم سه تا فضا را الان برایتان تصویر کردیم، روایت در یک جهت است ما بیش از روایت، آن نکته بیش را با قرائن سیاقی در حقیقت می خواهیم درست بکنیم، اسمش را بخواهیم بگذاریم، قرائن لفظی کارش آسان است، قرائن حالی و قرائن سیاقی، سیاق های مختلف داریم، اسم این سیاق ها را من گذاشتم فضا، یک فضا مربوط به خود فقه است، به خود مسئله است، یک فضا راجع به واقعیت خارجی است و یک فضا هم مربوط به جو فقهی است، خوب دقت بکنید! پس مرحوم آقای بروجردی

در حقیقت این طور می خواهند بگویند اگر جو فقهی بین اهل سنت این شد که الخراج بالضمان و اگر کسی چیزی را اجاره کرد از آن اجاره تجاوز کرد چون ضامن عین است پس دیگه پول منافع را نباید بدهد، ضامن منافع نیست، اگر کسی این را قبول کرد بگوییم جو فقهی در آن زمان چه در مدینه و چه در کوفه این بود یعنی ایشان حدیث الخراج بالضمان را قبول نکرد، گفت ضامنی قبول نکرده، اگر گفت ضامن نیستی، این نکته خیلی مهم است یعنی آن مطلبی که آقای بروجردی فرمودند به این ترتیبی که من عرض کردم خیلی روشن تر می شود، ما تصویر یک جو فقهی بکنیم این تصویر جو فقهی از روایت بیش از مقداری که روایت است استفاده بکنیم، یکی از نکات و ظرافت های مهم فقه همین است.

پرسش: این ملازمات بعد از ثبوت اصل روایت است دیگه

آیت الله مددی: می خواهیم اصلش را با این ملازمه اثبات بکنیم

پرسش: آن قول ابوحنیفه واقعا فضا را می رساند؟

آیت الله مددی: خب آن اشکال من بود که مطلبی که آقای بروجردی فرمودند باید ببینیم این آیا شهرت دارد یا نه؟ شهرتش به خاطر ابوحنیفه نیست، به خاطر این که مثلا سنن اربع نقل کردند عده زیادی هم نقل کردند.

پرسش: سنن اربع که فرمودید

آیت الله مددی: می دانم، آقای بروجردی که این حساب ها را فرمودند، آن که بنده عرض کردم، خودم گفتم، بحث را ما عوض کردیم به جای ایشان.

اولا این تعبیر حاشیه یکمی انصافا زندگی دارد که فقه اهل بیت یا حدیث اهل بیت را حاشیه آن ها قرار می دهد. دیدیم بعضی ها تعبیر کردند مهیمن، مهیمن بر حدیث، این شاید یکمی قشنگ تر باشد چون در قرآن کریم یکی از اوصاف قرآن که قرآن مهیمن بر تورات و انجیل است، بر کتب انبیای سابق است، بگوییم روایات اهل بیت نسبت به روایات اهل سنت نسبت قرآن به کتب انبیای سابقین است، همان نسبت است، همچنان که قرآن نسبت به آن ها مهیمن است روایات اهل بیت هم مهیمن اند، حاشیه نگوییم، تعبیر

.....
حاشیه شاید کمی سبک باشد، روایات اهل بیت ناظر و شارح و مهیمن اند، این را اجمالا قبول بکنیم، آن وقت این را ما باز به این مقدار نه، یک توسعه ای بدهیم غیر از روایت، یک جوی درست بکنیم جو حدیثی، جو فقهایی، جو محدثین، یک جوی، حالا به جای جو کلمه فضا، یک فضایی را درست بکنیم چون ما دنبال این نکته هستیم که از آن چه که مدلول روایت است بیشتر در بیاوریم، دقت کردید نکته چیست؟ مثلاً همین مسئله که در قصه ابوحنیفه نقل شد ما چند تا روایت داریم که عمده اش مال روایت حسن ابن زیاد صیقل است، البته این مطالب در کتاب اجاره وسائل هم آمده، چون در کتابی که جامع الاحادیث یکمی بیشتر روایات را آورده من فعلاً از این کتاب جامع الاحادیث، در این جلدی که دست من هست جلد ۲۴ در این چاپ است چون این چاپ های متعدد دارد، در این جلد ۲۴ صفحه ۸۳، همین مثل صاحب وسائل عنوان باب قرار داده، ببینید از روایاتی که ما در این جا داریم چون روایات ابوحنیفه را هم بعد می خوانم:

عن الحسن بن زیاد الصیقل، عن أبي عبد الله (ع) فی رجل اکتري من رجل دابة

ببینید همان سوالی که ابو ولاد عملاً بهش مبتلا شده این سوال قرار داده

إلى موضع فجاز الموضع

فرض کنید گرفت تا کهک برود، از آن جا رد کرد تا فردو رفت مثلاً

الذی تکاری الیه فنفتت الدابة

در این سوال در این استفتا فرض تلف حیوان هست، فنفتت الدابة، در آن سوالی که ابوحنیفه دارد فرض تلف نیست، حیوان سالم بود، نکته فنی روشن است؟ یک دفعه حیوان تلف می شود، حیوان تلف شد این سوال این را می کند من وقتی که این حیوان را گرفتم ید من امانی بود پس ید من امانی است، ید امانی ضمان نمی آورد، نفقت الدابة، امام می خواهند بفرمایند اگر تا کهک حیوان مرد چون تا کهک اجاره کرده بود ضامن نیست، اگر بدون اجازه مالک از کهک به طرف فردو رفت در آن جا حیوان مرد در آن جا ضامن است، این ید ید ضمانی است.

پرسش: انقلاب می شود؟ انقلاب ید

آیت الله مددی: نه دیگه ید امانی نیست، ید امانیش تا کهک است، تا کهک اگر مرد ضامن نیست، از کهک رد شد بدون اجازه رفت

به طرف فردو، آن جا مرد ضامن است

پرسش: یعنی خراج را قبول دارد؟

آیت الله مددی: نه این جا هنوز خراج نیست، این خود حیوان است، یا ید عدوانی یا بگویم مطلق ید ضمان می آورد إلا ید امانی، این

محل کلام است، دقت کردید؟

فنفقت الدابة این فرضش در نفقت الدابة،

امام علیه السلام قال هو ضامنٌ

امام علیه السلام می فرمایند اولاً ایشان ضامن است، ضامنٌ یعنی پول حیوان را باید بدهد، خب این یکیش

دو: آن نکته مهم تر، از کهک که خلاف قاعده کرده تا فردو کرایه اش را هم باید بدهد یا نه؟ منافعش، پولش را که باید بدهد، امام

می فرماید:

و عليه الكرى بقدر ذلك

پول کرایه را هم باید بدهد یعنی الخراج بالضمن را قبول نکرده، این در این فرض قبول نکرده، چه برسد به فرضی که حیوان زنده

است. اگر جایی برای خراج بالضمن باشد تصادفاً موردش این جاست، می گوید تو که ضامن شدی پول حیوان را که باید بدهی، دیگه

معنا ندارد پول از کهک تا فردو را بدهی، اگر بنا بود، روشن شد چی می خواهم بگویم این فضای فقه؟ این سوال را که مطرح می

کند نمی گوید من مبتلا شدم، بگویم این ها دنبال آن روایت الخراج بالضمن اند، دیگه این از آن موردی که ابو ولاد گفت بدتر شد

چون آن جا می گوید بالاخره حیوان را سالم برگرداند، جایی اگر باشد برای الخراج بالضمن می گوید ما گفتیم تو ضامن این حیوانی،

.....
خب دیگه آن پول از کهک تا فردو را چرا؟ پول کل حیوان را داری می دهی. روشن شد چی می خواهیم بگویم؟ آیا از این عبارت سوال فنی این است که می توانیم در بیاوریم که امام می خواهند بفرمایند قاعده الخراج بالضمن ثابت نیست؟ نکته فنی روشن شد؟ پرسش: این فضایی که فرمودید همین است؟

آیت الله مددی: آهان فضا

من اسم این را گذاشتم، عرض کردم مرحوم آقای بروجردی از راه تلقی به قبول، این معنای این است که، دقت می کنید نکته فنی کجاست؟ بگوییم این جا نیست الخراج بالضمن، این صحبت این نیست که قبول بکنند و رد بکنند، یک سوالی می کنند آن سوال نتیجه اش این است که ایشان بالفعل ضامن حیوان است، بالفعل ضامن حیوان است، در سوال ابو ولاد ضامن حیوان نبود چون حیوان را بعد سالم برگرداند، این جا این ممکن است این سوال بیاید که من این حیوان که مرد پول حیوان را می دهم، اگر پول حیوان دادم دیگه معنا ندارد باز پول از کهک تا فردو را هم بدهم، این حیوان اگر به ضمان من در آمد، به ذمه من در آمد دیگه معنا ندارد پول آن مقدار را بدهم، روشن شد هدف من چیست؟ ما می خواهیم دنبال این هستیم

پرسش: آن حرف ابوحنیفه

آیت الله مددی: آن حرف ابوحنیفه بدتر از این است، آن در جایی است که حیوان سالم است، این جا شاید به شما بگویند اگر حیوان مرد دیگه چرا پول این را

پرسش: منافع مال غاصب است، ابوحنیفه

آیت الله مددی: نه می دانم، این جا می گوید شما می گوید پول حیوان را بده، اگر پول حیوان را بدهد دیگه چرا پول کهک تا فردو را بدهد؟ می گوید این کرایه چرا؟

پرسش: در واقع دعوا روی منافع است

آیت الله مددی: دعوا روی منافع است لکن اگر بنا بشود الخراج بالضمان را قبول کنیم این مصداق بارزش است، من ضامن شدم، چرا؟ چون مرد، اگر ضامن شدم منافعش هم مال من است، دیگه پول کرایه نباید بدهم، این راجع به روایت، خوب دقت بکنید.

بحث من الان سر این است که چون مرحوم نائینی فرمود تلقی به قبول شده ما دنبال این بحثیم، آیا از این روایت در می آید که حدیث الخراج بالضمان تلقی به قبول شده؟ اگر الخراج بالضمان که منافع تابع ضمان است مورد واضحی داشته باشد همین جاست که این روایت را فرض کرده

این را من عرض میکنم چون دیگه وقت ما هم تمام شد، فکر بکنید ما نکته مهمی که داریم این است یعنی ما در روایات اهل بیت این مشکل را داریم، نه در روایات ما، در روایات اهل سنت هم، یک مطلبی می آید ببینیم آیا از این مطلب می شود یک فضا درست کرد؟ یعنی می شود ما درست بکنیم که بگوییم این معنایش این است که الخراج بالضمان را قبول ندارم

پرسش: فقط در این مورد است

آیت الله مددی: اگر در این مورد شد کلی می شود دیگه

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين